

نگاهی به زندگی پرفراز و نشیب منیژه لشکری در گفت‌وگوی «جوان» با نویسنده کتاب «روزهای بی‌آینه»

# زندگی حسین و منیژه با صبوری و اصالت معنا پیدا کرد

■ احمد محمدتبریزی  
زندگی شهید حسین لشکری و همسرش منیژه، به رمز و رازهای زیادی روبه‌رو است. شهید لشکری پیش از شروع رسمی جنگ به اسارت دشمن در آمد و همسرش پس از سال‌ها بی‌خبری، متوجه اسیر بودن حسین شد. شهید لشکری پس از ۱۸ سال به میهن بازگشت و ۱۰ سال پس از این آزادی به شهادت رسید. در تمام این روزهای سخت، منیژه لشکری حضور داشت. او سال‌ها انتظار کشید، به حسین رسید ولی دوباره خیلی زود وی را از دست داد. در آخر خودش هم در سال ۱۳۹۸ از دنیا رفت تا این همه انتظار و سختی هم پایان پذیرد. گلستان جعفریان با کتاب «روزهای بی‌آینه» موفق شد وارد دنیای منیژه شود و کتاب را از زاویه نگاه او روایت کند. «روزهای بی‌آینه» یکی از بهترین نمونه‌های خاطره‌نگاری در تاریخ دفاع مقدس است که به خوبی در دورنمای همسر یک آزاده و معنی انتظار در زندگی او را به خواننده‌اش نشان می‌دهد. جعفریان و لشکری پس از این کتاب به دوستان نزدیک همدیگر تبدیل شدند و این دوستی را تا آخرین روز حیات خانم لشکری ادامه دادند. جعفریان در گفت‌وگو با «جوان» از زندگی خانم لشکری و درد و رنج‌های او در طول این سال‌ها می‌گوید.

■ ■ ■  
**شما چطور وارد دنیا و زندگی خانم لشکری شدید و توانستید ایشان را مجاب به گفت‌وگو و صحبت کنید؟**

پیش از من نهاد‌های مختلفی برای مصاحبه سراغ خانم لشکری رفته بودند ولی چون خانم لشکری چادری نبود این ملاقات‌ها به سرانجام نمی‌رسید. یا نهادها یا پیش نمی‌گذاشتند یا آنقدر قضاوت‌ها زیاد می‌شد که خانم لشکری آنها را نمی‌پذیرفت. من این نکات را توانستم در کتاب «روزهای بی‌آینه» با جنگ و ایستادگی بسیار بیابم. خانم لشکری می‌گفت من با چادر مخالفتی نداشتم، ولی زنی هم نبودم که به خاطر کسی چادر سرم کنم و همان پوشش پوشیده‌امانتو برایم خوشایند بود، حتی می‌گفت زمانی که حسین از اسارت برگشت، من چادر سرم کردم تا با چادر روبه‌روی حسین بنشینم و وقتی حسین را دیدم آنقدر اشک ریختم و در آخر چادر را روی صورتم کشیدم و فکر کردم چادر چه چیز خوبی است.

وقتی اولین بار پیش منیژه لشکری رفتم و من را با حجاب کامل دیدم، همان جلوی در به من گفت اگر شما هم مثل بقیه می‌خواهید من را قضاوت کنید از همین در برگردید. صراحت لپچه از خصوصیات ایشان بود که من را شیفته خودش می‌کرد. خیلی خوب و آرام با ایشان صحبت کردم و گفتم من نه آدمی هستم که کسی افاضت کنه نه اینکه ظاهر برایم معیار دآوری است. منیژه هم خیلی زود این را فهمید و دید که نگاه قضاوتگرانه ندارم و خوشبختانه من را پذیرا شد. از همان جلسه اول متوجه شدم این پذیرا بودن من را منیژه فهمیده و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و خوشبختانه باب صحبت با من را باز کرد.

**پس دوست‌های خوبی برای هم شدید؟**  
روزی که سردار سلیمانی به شهادت رسید، ما آخرین صحبت را باهم کردیم و دو روز بعد خانم لشکری سکنه قلبی کرد و دنیا رفت. خودش همیشه می‌گفت من خواهر دارم ولی صحبت‌هایی که با تو می‌کنم و درکی که تو از من داری را خواهرهایم ندارند. خیلی باهم صحبت



شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

■ ■ ■  
**زندگی یک سالی که من با منیژه مصاحبه کردم، لیکن در روی صورتش ندیدم ولی در مراسم‌ها که حضور پیدا می‌کردم، می‌دیدم چقدر خوشحال است. به من می‌گفت خانم جعفریان این کتاب من است و همانطوری که دلم می‌خواست چاپ شده و حرف‌هایم با صداقت در کتاب آمده است. می‌گفت هر کتبی تا به حال در آمده راجع به حسین و تهذیب نفسش بود، چون حسین یک عارف خدایی و یک حافظ قرآن شده بود، اما من همان منیژه معمولی بودم که عاشق حسین مانده و سال‌ها انتظارش را کشیده تا برگردد و زندگی‌اش را با او ادامه دهد. زندگی این زن خیلی عجیب است. به درستی هم ما در این کتاب راجع به حسین خیلی نمی‌خوانیم و حسین مظلوم واقع می‌شود و حتی از دیدگاه زنی که عاشقش است حسین درک نمی‌شود. این زن نمی‌تواند حسین را درک کند و برعکس این حسین است که می‌تواند منیژه را درک کند. در سخنرانی‌هایم می‌گویم که من وقتی برگشتم همسرم را دیدم که با افتادن یک فنجان اعصابش به هم می‌ریزد، فهمیدم در این ۱۸ سال من اسیر نبودم و این منیژه بوده که اسیر بوده است. به نظر من این نهایت درک حسین از منیژه است. وقتی حسین شهید می‌شود، منیژه تازه می‌فهمد چه همسر روشنگر و با درک بالایی را از دست داده است. به نظر من بعد از شهادت حسین، منیژه بیشتر این شورش می‌شود. می‌گفت فهمیدم کسی مثل حسین با این خلوص در احساس و عزت و احترام وجود ندارد.**

**به نظر می‌رسد با برگشتن شهید لشکری از اسارت جنس دیگری از تنهایی را احساس می‌کند؟**

این موضوع جزو نکات زیربوستی کتاب است که شاید خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند. این چیزی است که می‌خواستیم دیگران متوجه آن در کتاب شوند. حسین، منیژه و علی سه آدمی هستند که درد خیلی زیادی کشیده‌اند و به نظر من حسین از همه بیشتر این درد را کشید. یک دلیل عمده‌اش به خاطر این بود که ما نمی‌دانستیم با اسرای‌مان و خانواده‌های‌شان وقتی برمی‌گردند، چطور رفتار کنیم. منیژه در کتاب می‌گوید که تا سه ماه حسین را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند تا سخنرانی کند. باید پس از اینکه شهید لشکری به کشور برگشت به همراه خانواده‌اش به جای خوش آب و هوایی مثل شمال کشور می‌رفت و در محیط امن و بدون تنش قرار می‌گرفت تا خانواده دوباره همدیگر را پیدا کنند، سه ماه این فرصت از آنها گرفته شد. اینها زخم‌هایی است که باعث می‌شود این سه نفر نتوانند به خوبی با همدیگر ارتباط بگیرند. صبوری و اصالت فرهنگ شرقی در این خانواده معنا پیدا می‌کند، ولی باید این فضا به خانواده شهید لشکری داده می‌شد. اعضای این خانواده، صبوری کردن و سختی‌ها را تحمل کردن را خوب بلد بودند.

**به نوعی می‌توان گفت خانم لشکری همسرشان را دوبار از دست می‌دهند. یک بار با اسارت به مدت ۱۸ سال و یک بار هم پس از شهادت حسین برای همیشه. ایشان در مواجهه با این از دست دادن‌ها چه واکنشی نشان می‌داد؟**

بعد از اینکه با منیژه دوست شدم، توانستم این سوالات را از منیژه پرسیم، به همین خاطر این موارد در کتاب نیامده است. وقتی که حسین اسیر می‌شود و بنیاد شهید، خانواده حسین و دیگران به منیژه می‌گویند همسرت مفقودالایر است و تو هم ۲۰ ساله هستی، چقدر را به ما بسپار و پرواز دواج کن. اما منیژه چنین چیزی را قبول نمی‌کند، چون این انتظار برای منیژه شیرین و قابل تحمل بود، حتی وقتی فکر می‌کرد حسین مفقودالایر است، هر چند سخت ولی با امید و عشق زندگی می‌کند، چون خانم لشکری حسین را واقعاً دوست داشت. در سال‌های نبود همسر، سرش را با پسرش گرم می‌کند و می‌خواهد پسرش در تحصیل، ورزش و در همه چیز بهترین باشد. خودش را کاملاً وقف فرزندش می‌کند و متعهد می‌ماند. انتظار همراه با عشق، منیژه برای او آرمان دارد که می‌تواند سرپا نگهش دارد، در



می‌خندد. نزدیک یک سالی که من با منیژه مصاحبه کردم، لیکن در روی صورتش ندیدم ولی در مراسم‌ها که حضور پیدا می‌کردم، می‌دیدم چقدر خوشحال است. به من می‌گفت خانم جعفریان این کتاب من است و همانطوری که دلم می‌خواست چاپ شده و حرف‌هایم با صداقت در کتاب آمده است. می‌گفت هر کتبی تا به حال در آمده راجع به حسین و تهذیب نفسش بود، چون حسین یک عارف خدایی و یک حافظ قرآن شده بود، اما من همان منیژه معمولی بودم که عاشق حسین مانده و سال‌ها انتظارش را کشیده تا برگردد و زندگی‌اش را با او ادامه دهد. زندگی این زن خیلی عجیب است. به درستی هم ما در این کتاب راجع به حسین خیلی نمی‌خوانیم و حسین مظلوم واقع می‌شود و حتی از دیدگاه زنی که عاشقش است حسین درک نمی‌شود. این زن نمی‌تواند حسین را درک کند و برعکس این حسین است که می‌تواند منیژه را درک کند. در سخنرانی‌هایم می‌گویم که من وقتی برگشتم همسرم را دیدم که با افتادن یک فنجان اعصابش به هم می‌ریزد، فهمیدم در این ۱۸ سال من اسیر نبودم و این منیژه بوده که اسیر بوده است. به نظر من این نهایت درک حسین از منیژه است. وقتی حسین شهید می‌شود، منیژه تازه می‌فهمد چه همسر روشنگر و با درک بالایی را از دست داده است. به نظر من بعد از شهادت حسین، منیژه بیشتر این شورش می‌شود. می‌گفت فهمیدم کسی مثل حسین با این خلوص در احساس و عزت و احترام وجود ندارد.

**به نظر می‌رسد با برگشتن شهید لشکری از اسارت جنس دیگری از تنهایی را احساس می‌کند؟**  
این موضوع جزو نکات زیربوستی کتاب است که شاید خیلی‌ها به آن توجه نمی‌کنند. این چیزی است که می‌خواستیم دیگران متوجه آن در کتاب شوند. حسین، منیژه و علی سه آدمی هستند که درد خیلی زیادی کشیده‌اند و به نظر من حسین از همه بیشتر این درد را کشید. یک دلیل عمده‌اش به خاطر این بود که ما نمی‌دانستیم با اسرای‌مان و خانواده‌های‌شان وقتی برمی‌گردند، چطور رفتار کنیم. منیژه در کتاب می‌گوید که تا سه ماه حسین را به این طرف و آن طرف می‌کشاندند تا سخنرانی کند. باید پس از اینکه شهید لشکری به کشور برگشت به همراه خانواده‌اش به جای خوش آب و هوایی مثل شمال کشور می‌رفت و در محیط امن و بدون تنش قرار می‌گرفت تا خانواده دوباره همدیگر را پیدا کنند، سه ماه این فرصت از آنها گرفته شد. اینها زخم‌هایی است که باعث می‌شود این سه نفر نتوانند به خوبی با همدیگر ارتباط بگیرند. صبوری و اصالت فرهنگ شرقی در این خانواده معنا پیدا می‌کند، ولی باید این فضا به خانواده شهید لشکری داده می‌شد. اعضای این خانواده، صبوری کردن و سختی‌ها را تحمل کردن را خوب بلد بودند.

**به نوعی می‌توان گفت خانم لشکری همسرشان را دوبار از دست می‌دهند. یک بار با اسارت به مدت ۱۸ سال و یک بار هم پس از شهادت حسین برای همیشه. ایشان در مواجهه با این از دست دادن‌ها چه واکنشی نشان می‌داد؟**

بعد از اینکه با منیژه دوست شدم، توانستم این سوالات را از منیژه پرسیم، به همین خاطر این موارد در کتاب نیامده است. وقتی که حسین اسیر می‌شود و بنیاد شهید، خانواده حسین و دیگران به منیژه می‌گویند همسرت مفقودالایر است و تو هم ۲۰ ساله هستی، چقدر را به ما بسپار و پرواز دواج کن. اما منیژه چنین چیزی را قبول نمی‌کند، چون این انتظار برای منیژه شیرین و قابل تحمل بود، حتی وقتی فکر می‌کرد حسین مفقودالایر است، هر چند سخت ولی با امید و عشق زندگی می‌کند، چون خانم لشکری حسین را واقعاً دوست داشت. در سال‌های نبود همسر، سرش را با پسرش گرم می‌کند و می‌خواهد پسرش در تحصیل، ورزش و در همه چیز بهترین باشد. خودش را کاملاً وقف فرزندش می‌کند و متعهد می‌ماند. انتظار همراه با عشق، منیژه برای او آرمان دارد که می‌تواند سرپا نگهش دارد، در

**به نوعی می‌توان گفت خانم لشکری همسرشان را دوبار از دست می‌دهند. یک بار با اسارت به مدت ۱۸ سال و یک بار هم پس از شهادت حسین برای همیشه. ایشان در مواجهه با این از دست دادن‌ها چه واکنشی نشان می‌داد؟**

بعد از اینکه با منیژه دوست شدم، توانستم این سوالات را از منیژه پرسیم، به همین خاطر این موارد در کتاب نیامده است. وقتی که حسین اسیر می‌شود و بنیاد شهید، خانواده حسین و دیگران به منیژه می‌گویند همسرت مفقودالایر است و تو هم ۲۰ ساله هستی، چقدر را به ما بسپار و پرواز دواج کن. اما منیژه چنین چیزی را قبول نمی‌کند، چون این انتظار برای منیژه شیرین و قابل تحمل بود، حتی وقتی فکر می‌کرد حسین مفقودالایر است، هر چند سخت ولی با امید و عشق زندگی می‌کند، چون خانم لشکری حسین را واقعاً دوست داشت. در سال‌های نبود همسر، سرش را با پسرش گرم می‌کند و می‌خواهد پسرش در تحصیل، ورزش و در همه چیز بهترین باشد. خودش را کاملاً وقف فرزندش می‌کند و متعهد می‌ماند. انتظار همراه با عشق، منیژه برای او آرمان دارد که می‌تواند سرپا نگهش دارد، در



شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

بخش‌هایی از کتاب در یکی از مجلات کشور چاپ شد و پس از آن مجری تلویزیون‌های خارج کشور نیز درباره زندگی خانم لشکری اذعان داشت که این یک زندگی بسیار عجیب بوده و حتی ما در درام‌نویسی هم با چنین چالش‌هایی مواجه نمی‌شویم. این زندگی بی‌تغییر بود و می‌تواند در حد جهانی مطرح شود، حتی در میان اسرایی که در جهان اسارت دیده‌اند، زندگی حسین و منیژه بی‌مانند است.

**وقتی خبر درگذشت خانم لشکری را شنیدید، بیشتر چه تصاویر و خاطراتی از ایشان در ذهن‌تان آمد؟**

خانم لشکری در زندگی مشاور من شده بود. آنقدر این زن بالا و پایین چشیده بود که مشاور خیلی خوبی شده بود. من در زندگی‌ام به هر مشکلی برمی‌خوردم به خانم لشکری زنگ می‌زدم و بهترین مشاوره‌ها را ایشان به من می‌داد. من بابت همین چیز می‌گفتم که دارم خودم را بدون ایشان می‌دانم و برایشان رحمت می‌فرستم و می‌گویم برای اینها را از مشاوره با شما دارم و شما این مسائل را به من یاد دادید. منیژه زن باهوشی شده بود و وقتی یک مشکل را با ایشان در میان می‌گذاشتم، نقطه درد و اصل مطلب را به خوبی باز می‌کرد. تنها نقشی هم که خیلی به آن افتخار می‌کردم و خیلی خوب بلد بودم، مادری کردن بود. می‌گفت من بچه خوبی بزرگ کردم و واقعاً پسرشان از ادب و مناتت حیرتانگیز است. می‌گفت من چنین بچه‌ای تربیت کردم و چنین مادری بودم. خیلی نقش مادری را برای خودش پررنگ می‌دانست. می‌توانم بگویم که یک زن مذهبی و محببه هستم. ۸۰ درصد از خانم لشکری مدرن‌تر زندگی نمی‌کنم. اگر بتوانیم به عمق این آدم‌ها پی ببریم، خیلی برای چغه‌های‌مان خوب است. اگر شخصیت‌هایی مثل منیژه به درستی برای مردم باز شوند، جوانان ما گول خیلی شخصیت‌های پوشالی را نمی‌خورند.

**ایشان قهرمانان واقعی هستند که بر داختن به زندگی‌شان نکات زیادی دارد و باید به درستی به جامعه معرفی شوند و حتی باید از زندگی‌شان فیلم و سریال هم ساخت.**

ما وقتی به دیدار رهبری رفتم، خیلی در وجود خانم لشکری آرامش می‌دیدم. ایشان با اینکه در موارد بسیاری با صراحت لپچه از مسائل انتقاد می‌کرد، ولی برای این جلسه اشتیاق داشت. در آن جلسه هم آقای حاتمی‌کیا حضور داشت و ایشان به خانم لشکری گفت که چقدر دوست دارد این کتاب را فیلم کند و ایشان از اینکه آقای حاتمی‌کیا چنین پیشنهادی داده خیلی خوشحال و هیجان‌زده بود. زندگی منیژه را باید کسی با نگاه فلسفی سراغش برد. فیلمسازی که ادبیات و فلسفه‌ی می‌داند خیلی خوب می‌تواند این زندگی را فیلم کند. امیدوارم کسی با نگاه کلیشه‌ای سراغ این کتاب نرود تا این زندگی هدر برود و دیگر کسی هم سراغش نرود. اگر منیژه و حسین را بدون نگاه کلیشه‌ای به مردم نشان دهیم، تمام مردم عاشق‌شان می‌شوند، ولی وقتی گزینشی عمل می‌کنیم و می‌خواهیم فقط یک بعد از زندگی‌شان را نشان دهیم، دیگر کسی جذب این شخصیت‌ها نمی‌شود.

این حرف‌ها نمی‌روند و باید آنها را با هنر خاصی به سمت درمان و مشاوره کشاند. شما اگر بخواهید خانم لشکری را در یک کلمه یا جمله توصیف کنید، درباره ایشان چه می‌گویید؟

انتظار. این زن برای من تجسم انتظار است؛ انتظار هیج وقت برایش پایانی پیدا نکرد. من همیشه می‌گویم امیدوارم در آن دنیا در کنار شهید حسین لشکری آرامش داشته باشد. بعد از مرگ حسین، خانم لشکری خیلی به او عاشق‌تر شده و این رفتن برایش خیلی سنگین‌تر بود.

**اگر به زندگی خانم لشکری نگاه کنیم، سال‌های دور بودن‌شان از حسین بیشتر از سال‌های کنار هم بودن‌شان است. قطعاً این همه دور بودن برای ایشان خیلی سخت بوده است؟**

پس از ۱۸ سال اسارت حسین، آنها فقط ۱۰ سال زندگی مشترک دارند و زمانی که حسین لشکری به شهادت می‌رسد، منیژه هم تنها ۱۰ سال پس از حسین زندگی می‌کند. احساس می‌کنم زندگی عادی منیژه که با خودش چالش نداشته فقط تا ۱۹ سالگی او شده است. در دو فصل اول کتاب می‌بینیم چقدر همه چیز برای او خوب و خوش است. بعد سنتی خانم لشکری خیلی قوی بود. مادر بودن را خیلی خوب بلد بود. منیژه زنی بود که حرف مردم و آبرو و خانواده برایش خیلی مهم بود. خلوت کردن خیلی برای منیژه معنا نداشت که بخواهد از لذت ببرد. این مسئله‌ای است که به نسل منیژه و سبک زندگی این نسل برمی‌گردد.

**سیر حوادث در زندگی ایشان بی‌مانند است و کمتر کسی را می‌توانیم با چنین زندگی دراماتیکی پیدا کنیم.**

بخش‌هایی از کتاب در یکی از مجلات کشور چاپ شد و پس از آن مجری تلویزیون‌های خارج کشور نیز درباره زندگی خانم لشکری اذعان داشت که این یک زندگی بسیار عجیب بوده و حتی ما در درام‌نویسی هم با چنین چالش‌هایی مواجه نمی‌شویم. این زندگی بی‌تغییر بود و می‌تواند در حد جهانی مطرح شود، حتی در میان اسرایی که در جهان اسارت دیده‌اند، زندگی حسین و منیژه بی‌مانند است.

**وقتی خبر درگذشت خانم لشکری را شنیدید، بیشتر چه تصاویر و خاطراتی از ایشان در ذهن‌تان آمد؟**

خانم لشکری در زندگی مشاور من شده بود. آنقدر این زن بالا و پایین چشیده بود که مشاور خیلی خوبی شده بود. من در زندگی‌ام به هر مشکلی برمی‌خوردم به خانم لشکری زنگ می‌زدم و بهترین مشاوره‌ها را ایشان به من می‌داد. من بابت همین چیز می‌گفتم که دارم خودم را بدون ایشان می‌دانم و برایشان رحمت می‌فرستم و می‌گویم برای اینها را از مشاوره با شما دارم و شما این مسائل را به من یاد دادید. منیژه زن باهوشی شده بود و وقتی یک مشکل را با ایشان در میان می‌گذاشتم، نقطه درد و اصل مطلب را به خوبی باز می‌کرد. تنها نقشی هم که خیلی به آن افتخار می‌کردم و خیلی خوب بلد بودم، مادری کردن بود. می‌گفت من بچه خوبی بزرگ کردم و واقعاً پسرشان از ادب و مناتت حیرتانگیز است. می‌گفت من چنین بچه‌ای تربیت کردم و چنین مادری بودم. خیلی نقش مادری را برای خودش پررنگ می‌دانست. می‌توانم بگویم که یک زن مذهبی و محببه هستم. ۸۰ درصد از خانم لشکری مدرن‌تر زندگی نمی‌کنم. اگر بتوانیم به عمق این آدم‌ها پی ببریم، خیلی برای چغه‌های‌مان خوب است. اگر شخصیت‌هایی مثل منیژه به درستی برای مردم باز شوند، جوانان ما گول خیلی شخصیت‌های پوشالی را نمی‌خورند.

**ایشان قهرمانان واقعی هستند که بر داختن به زندگی‌شان نکات زیادی دارد و باید به درستی به جامعه معرفی شوند و حتی باید از زندگی‌شان فیلم و سریال هم ساخت.**

ما وقتی به دیدار رهبری رفتم، خیلی در وجود خانم لشکری آرامش می‌دیدم. ایشان با اینکه در موارد بسیاری با صراحت لپچه از مسائل انتقاد می‌کرد، ولی برای این جلسه اشتیاق داشت. در آن جلسه هم آقای حاتمی‌کیا حضور داشت و ایشان به خانم لشکری گفت که چقدر دوست دارد این کتاب را فیلم کند و ایشان از اینکه آقای حاتمی‌کیا چنین پیشنهادی داده خیلی خوشحال و هیجان‌زده بود. زندگی منیژه را باید کسی با نگاه فلسفی سراغش برد. فیلمسازی که ادبیات و فلسفه‌ی می‌داند خیلی خوب می‌تواند این زندگی را فیلم کند. امیدوارم کسی با نگاه کلیشه‌ای سراغ این کتاب نرود تا این زندگی هدر برود و دیگر کسی هم سراغش نرود. اگر منیژه و حسین را بدون نگاه کلیشه‌ای به مردم نشان دهیم، تمام مردم عاشق‌شان می‌شوند، ولی وقتی گزینشی عمل می‌کنیم و می‌خواهیم فقط یک بعد از زندگی‌شان را نشان دهیم، دیگر کسی جذب این شخصیت‌ها نمی‌شود.

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن

شهید حسین لشکری در روزهای بازگشت به میهن